



۴۳/۶/۱

نشست تخصصی تعیین نظریه

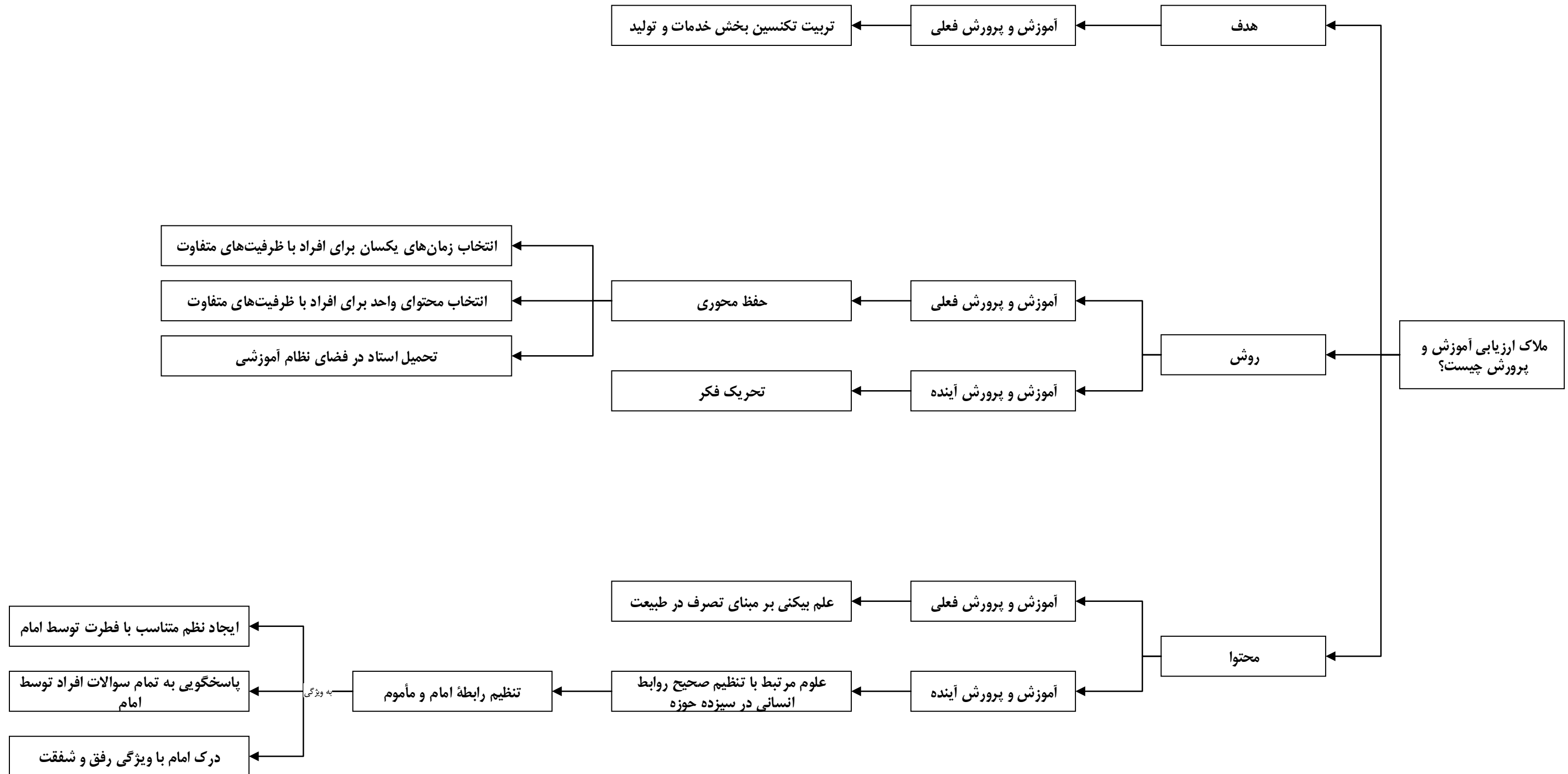
جلسه سوم

# آموزش و پرورش آینده

مخبرهای نشست

۱. آموزش و پرورش فعلی از حیث هدف دارای چه اشکالاتی است؟
۲. آموزش و پرورش فعلی از حیث روش دارای چه اشکالاتی است؟
۳. آموزش و پرورش فعلی از حیث محتوا دارای چه اشکالاتی است؟

# تبیین نظریه آموزش و پرورش آینده (جلسه سوم)



## شناسنامه:

جزوه پیش رو متن پیاده شده سومین جلسه از سخنان حجت الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) است که در تاریخ ۲۷ مردادماه ۱۳۹۸ در مسجد مقدس جمکران در جمع برخی از نخبگان جوان فعال در حوزه آموزش و پرورش برگزار شده است. پیشنهاد می شود جزوه و نمودار آن به ترتیب در قطع A۴ و A۳ چاپ شود.

## فهرست مطالب

۱. آموزش و پرورش فعلی از حیث هدف دارای چه اشکالاتی است؟ ..... ۲
۲. آموزش و پرورش فعلی از حیث روش دارای چه اشکالاتی است؟ ..... ۲
۳. آموزش و پرورش فعلی از حیث محتوا دارای چه اشکالاتی است؟ ..... ۴



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در جلسه گذشته عرض کردیم که چارچوب تدوین نظریات الگوی پیشرفت اسلامی الگوی ساخت است و این الگو نظم ذهنی مخاطب را در سه مرحله بهینه می‌کند؛ ابتدا در گام تعریف، سپس در گام تصویر و در نهایت در گام تصمیم. حالا ان شاء الله مبتنی بر الگوی ساخت سعی می‌کنیم این نظریه آموزش و پرورش آینده را بحث کنیم.

همانطور که عرض کردم این نظریه پنج بسته بحثی است؛ یعنی پنج سؤال است. سؤال اول این است که ما اساساً در حوزه آموزش و پرورش، وضعیت فعلی را چگونه ارزیابی کنیم؟ ما سه معیار برای ارزیابی وضعیت فعلی گذاشته‌ایم؛ هر سه معیار هم استظهار دارد و با پشتوانه آیات و روایات است. اول از حیث هدف، ارزیابی می‌کنیم به دلیل روایت «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»<sup>۱</sup> وقتی شما خواستید به مسئله‌ای همت بگذارید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اولاً عاقبت و انتهای آن کار را ببینید، اگر رشد بود بپذیرید ولی اگر غی بود نپذیرید. پس معیار ارزیابی را هم بحث کرده است. پس اولین بحثی که ما در مورد آموزش و پرورش داریم بحث از هدف آن است.

بحث دومی که داریم، مسئله روش تدریس و تدارس در نظام آموزش و پرورش فعلی است. آیا ما می‌توانیم هرگونه خواستیم علم را انتقال دهیم؟ یا در روایات و آیات، نحوه انتقال علم یک مباحثات مشخصی دارد. چنانچه عرض کردم مَحْمِل انتقال علم، تحریک فکر است. پس بر مبنای روش هم نظام آموزش و پرورش فعلی را ارزیابی می‌کنیم که آیا انتقال علم و رشدی که آموزش و پرورش ایجاد می‌کند بر ابزار فکر سوار است یا نه، با الگوی دیگری این کار را انجام می‌دهد؟ پس این هم معیار دوم. معیار سوم هم محتوای مطرح در آموزش و پرورش است که این نظام اساساً در وحدت خودش، چه محتوایی را به مخاطب انتقال می‌دهد. بنده الآن با این سه معیار وارد بحث می‌شوم ولی این را هم عرض کنم که بحث بعدی ما هم بر اساس همین سه معیار است. یعنی آینده را هم از حیث این سه معیار تصویر می‌کنیم؛ یک آینده‌ای که از حیث هدف، از حیث روش و از حیث محتوا با وضعیت فعلی متفاوت است.

---

۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ التَّمَالِیِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أُنِّي رَجُلٌ رَسُوْلُ اللهِ ص فَقَالَ عَلَّمَنِي يَا رَسُوْلَ اللهِ سُبُّنَا فَقَالَ «عَلَيْكَ بِأَلْيَاسٍ مِّمَّا فِي أُيْدِي النَّاسِ فَإِنَّهُ أَلْيَنُ الْحَاضِرِ» قَالَ زَيْنِي يَا رَسُوْلَ اللهِ قَالَ «إِيَّاكَ وَ الطَّمَعُ فَإِنَّهُ أَلْفَرُّ الْحَاضِرِ» قَالَ زَيْنِي يَا رَسُوْلَ اللهِ قَالَ «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنَّ يَكْ خَيْرٌ أَوْ رُشْدٌ إِنْجَعَتْهُ وَ إِنْ يَكْ شَرٌّ أَوْ عَيْبٌ تَرَكَّتْهُ»

و حسن بن راشد، از ابو حمزه ثمالی از ابو جعفر باقر ع روایت کرده است که فرمود: «مردی به نزد پیامبر ص آمد و گفت: «چیزی به من بیاموزان یا رسول الله!» پس پیامبر ص فرمود: «بر تو باد به نومی از آنچه در دست‌های مردم است؛ زیرا که آن، يك بی‌نیازی حاضر است.» گفت: «بیفزای مرا یا رسول الله!» فرمود: «زنهار از طمع، زیرا که آن، فقری حاضر است.» گفت: «بیفزای مرا یا رسول الله!» فرمود: «چون قصد اقدام به کاری کنی، در عاقبت آن بیندیش، تا اگر خیریه یا استقامت در راه حق‌ی باشد، آن را بگیری کنی، و اگر شری یا گمراهی‌ای باشد آن را واگذاری.»

### ۱. آموزش و پرورش فعلی از حیث هدف دارای چه اشکالاتی است؟

انقدری که ما در اسناد مرتبط با آموزش و پرورش (مثل تاریخ تمدن و ویل دورانت<sup>۲</sup> و برخی دیگر از اسناد) خوانده‌ایم؛ آموزش و پرورش به شکل فعلی - یعنی به این شکلی که دارای سیلابس و مراحل درسی است - برای تربیت تکنسین بخش خدمات و تولید به وجود آمده است؛ یعنی وقتی تاریخچه بحث را نگاه می‌کنید، می‌بینید در غرب، ابتدا الگوی تولید سنتی - به تعبیر اهالی اقتصاد - به الگوی تولید صنعتی تبدیل شده است و در الگوی تولید صنعتی، نیروی کار، کارگر فنی و مهندس نمی‌تواند مهارت‌های کار در بخش صنعت و خدمات را همزمان با اشتغال آموزش ببیند. لذا یک سیستم آموزشی از قبل طراحی می‌شود تا اینها را آماده کند تکنسین بخش خدمات و تولید شوند. پس از پیش خودمان نمی‌توانیم هدف آموزش و پرورش فعلی را مباحثه و گفتگو کنیم؛ حتماً باید به کسانی رجوع شود که این سیستم را طراحی کرده‌اند. بعد از تبعی که ما انجام دادیم، این تعریف به دست آمد که آموزش و پرورش فعلی به دنبال تربیت تکنسین برای بخش خدمات و تولید است.

این را بپذیریم یا نپذیریم مسئله به صورت اجمالی خیلی روشن است. آموزش‌های متناسب با بخش خدمات و تولید، فقط بخشی از آموزش‌های مورد نیاز برای زندگی انسان هستند و همه نیازهای مورد نیاز وی نیست. پس نمی‌توانیم هدف را به تربیت تکنسین در بخش خدمات و تولید تنزل دهیم.

در این جا داخل پراکنش یک بحثی را مطرح کنم: ممکن است کسی بگوید ما بعد از انقلاب، معاونت پرورشی ایجاد کرده‌ایم و چند کتاب دینی و قرآن نیز داخل نظام آموزش و پرورش گذاشته‌ایم!<sup>۳</sup> پاسخ این شبهه این است که آیا این اقدامات اصلاحی، هدف سیستم را تغییر داده است یا خیر؟ گاهی اوقات سیستم به دلیل رعایت فضای بومی یک کشور مجبور می‌شود بعضی از نرمش‌ها را انجام دهد ولی آیا این که نظام آموزش و پرورش فعلی در مقابل حرکت عظیم انقلاب اسلامی نرمش نشان داده است به معنای این است که یک سیستم با هدف انقلاب و با یک هدف جدید به وجود آمده است؟ پاسخ ما نسبت به این سؤال منفی است. پس این، یک اقدام بخشی بوده و تأثیر داشته ولی این به معنای تعریف یک هدف جدید برای سیستم آموزشی نبوده است. سیستم آموزشی ما مبتنی بر همان هدف تعریف شده گذشته مبتنی بر الگوهای شکل گرفته از زمان طاغوت، تا الآن جلو آمده و به حیات خود ادامه داده است.

### ۲. آموزش و پرورش فعلی از حیث روش دارای چه اشکالاتی است؟

در بخش روش تدریس، حفظ محور عمل کرده است. یعنی از سه تکنیک استفاده می‌کند که خروجی این سه تکنیک و قاعده، ما را به محوریت حفظیات می‌رساند؛ قاعده اولش این است که برای آموزش افراد، زمان می‌دهد. این اشکال دارد؛ اشکالش چیست؟ شما وقتی زمان واحد برای آموزش ظرفیت‌های مختلف دادید، نمی‌توانید خروجی واحد بگیرید. چون ما به صورت پیش فرض قبول داریم که انسان‌ها دارای قدرتهای مختلف و ظرفیت‌های مختلف هستند و دارای توان یکسان علمی نیستند در حالی که سیستم آموزشی برای ظرفیت‌های مختلف، زمان واحد می‌گذارد و مثلاً به همه می‌گوید پایان این ترم امتحان بدهید. لذا عملاً و به صورت غیر بیانی، دانش‌آموز را به حفظ کردن دعوت می‌کند چون زمان امتحان بزودی فرا می‌آید.

۲- تاریخ تمدن (The Story of Civilization) اثر تاریخ‌دان و محقق آمریکایی معاصر، ویل و دورانت (۱۹۳۳م) است. البته آریل دورانت (همسر او) در بخش‌هایی از کتاب به عنوان ویراستار و در بخش‌های دیگر به عنوان نویسنده نقش دارد. این کتاب نتایج تحقیقات تاریخی این دو نویسنده را از دوران پیش از تاریخ تا عصر ناپلئون به تصویر می‌کشد. لازم به ذکر است توصیف این نویسنده نسبت به وقایع مربوط صدر اسلام و نبی اکرم ﷺ مورد اطمینان و اعتماد متفکران اسلامی نیست.

۳- گزارش خبرگزاری فارس از نشست قرآن و آموزش و پرورش:

وی [حاجی شریف] با بیان اینکه در سال ۱۳۶۹ «غلامعلی حدادعادل» که مشاور وزیر آموزش و پرورش وقت بود چهار کتاب تألیف کرد، تصریح کرد: از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ کتاب‌های ابتدایی و راهنمایی به طور کلی تغییر کردند و از سال ۱۳۷۶ به بعد یعنی در زمان «حسین مظفر» وزیر آموزش و پرورش وقت، آموزش قرآن کریم به طور رسمی به مقطع تحصیلی ابتدایی وارد شد.

رسد؛ ولی ظرفیت دانش آموز مثلاً این نبوده است که این کتاب را در چهار ماه بخواند. ما هم در حوزه علمیه، به این بلیه مبتلا شده‌ایم! مثلاً به طلبه‌های یک کلاس می‌گویند در پایان این ترم، بخش طهارت لمعه را امتحان دهید. ولی واقعاً این طور است که یک طلبه، بخش طهارت را دو ماه می‌فهمد، یک طلبه دیگر نیز ممکن است دو سال طول بکشد تا بفهمد؛ وقتی شما ظرفیت طلبه را در فهم یک متن عمیق در نظر نگرفتید یعنی طلبه را به حفظ سوق داده‌اید. در سیستم آموزش و پرورش فعلی نیز به همین شکل است؛ پس از قاعده زمان واحد برای ظرفیت‌های مختلف، ما را به حفظ محوری می‌رساند هرچند که نظام آموزشی، این را نگوید و بگوید می‌خواهم تحریک فکر کنم.

قاعده دومی که ما را به حفظ محوری می‌رساند، پیشنهاد محتوای ثابت برای ظرفیت‌های مختلف است. سیلابس‌های درسی تا قبل از انتخاب رشته، همگی مشترک هستند و خود همین موضوع، انسان‌ها را به حفظ کردن سوق می‌دهد. حالا خلاف محتوای واحد را به دو گونه می‌توان تصور کرد: یکی اینکه بگوییم تابع ظرفیت‌های مختلف، عناوین دروس را تغییر بدهیم یک وقت هم نه! می‌توانیم یک مدل پایین‌تر بدهیم و بگوییم سطح کتاب‌ها را متناسب با ظرفیت‌ها تغییر دهیم. به هر حال آن چیزی که نمی‌توانیم بپذیریم این است که برای ظرفیت‌های مختلف محتوای واحد بدهیم. اگر این اتفاق افتاد باعث می‌شود که دانش‌آموز خود به خود به سمت حفظ کردن میل پیدا کند.

قاعده سومی که وجود دارد این است که استاد در نظام آموزش و پرورش فعلی تحمیلی است و انتخابی نیست. وقتی معلم را سیستم انتخاب می‌کند چه اتفاقی می‌افتد؟ اولین اتفاقی که می‌افتد این است که رأفت، مهربانی و انس میان دانش‌آموز و معلم شکل نمی‌گیرد. وقتی بین معلم و شاگرد عطف نبود یعنی ضمانت تدریس و تعمیق به چالش کشیده می‌شود. لذا آیات و روایاتی وجود دارد که ما ذیل سرفصل «حسن انتخاب استاد» به آنها باب روایات حسن انتخاب می‌گوییم. این روایات، قواعد انتخاب معلم را برای فرزند و برای خود آدم بحث می‌کند. شما باید این قواعد را ببینید و بعد، معلم خودتان و فرزندتان را انتخاب کنید. مثل چه؟ مثل اینکه در روایت فرمودند معلم غیر زاهد انتخاب نکنید.<sup>۵</sup> اگر خواستید پای درس یک نفر

۴- برای نمونه:

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْرَاهِيمَ الْأَرْمَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَضَعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «هر کس به گوینده‌ای گوش سپارد در حقیقت او را پرستیده، اگر آن گوینده از خدا گوید پس خدا را پرستیده و اگر از شیطان گوید پس شیطان را پرستیده است.»

الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴

عَلِيٌّ بْنُ إِسْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ قَالَ يَغْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَقَ فَعَلَهُ قَوْلُهُ وَمَنْ لَمْ يَصْدَقْ فَعَلَهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ.

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل (تنها بندگان دانشمند خدا از او ترس دارند) فرمود: مراد بدانند کسی است که کردارش گفتارش را تصدیق کند و کسی که چنین نباشد عالم نیست.

الکافی، ج ۱، ص ۳۶

عَلِيٌّ بْنُ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ لِلْعَالَمِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ الْعِلْمُ وَالْحِلْمَ وَالصَّمْتَ وَ لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ يَنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَيُظَلِمُ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ وَيُظَاهِرُ الظَّلْمَةَ.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای دانشجو همانا دانشمند را سه علامت است: علم و خویشتن‌داری و خاموشی. و عالم نما را سه علامت است: با نافرمانی نسبت بما فوق خود کشمکش کند و بوسیله چیرگی بریز دست خود ستم کند. و از ستمکاران پشتیبانی نماید. (ترجمه مصطفوی)

الکافی، ج ۱، ص ۳۷

۵- وَ قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ]: مَنْ أَرَادَ فِي الْعِلْمِ وَشُدَّ فَلَمْ يَزِدْ فِي الدُّنْيَا زُهداً لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً.

و [رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] فرمود: هر که بر علم خود فزاید و بر زهد خود از دنیا نیفزاید جز دوری از خدا ندارد. (ترجمه کمره‌ای)

کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۰۸



بنشینید، اول زندگی او را بررسی کنید و ببینید مُتَرَف است یا زاهد؛ این را حضرات معصومین به ما فرمودند. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه رفتار معلّم هم معلّم است. و آن اِتراف، در حین اُنس میان معلم و شاگرد، به شاگرد انتقال پیدا می‌کند. این قواعد را اصلاً کسی بحث نمی‌کند. عرض کردم یک مجموعه‌ای از قواعد وجود دارند که ما نام آنها را روایات باب حسن الانتخاب گذاشته‌ایم. خود دانش‌آموز یا ولیّ دانش‌آموز باید این روایات را بفهمد و تطبیق کند و معلّم را انتخاب کند. اگر معلم، انتخابی بود اُنس می‌آید و وقتی اُنس آمد، از حفظ عبور می‌کنید اما اگر علاقه‌ای نبود [علم‌آموزی مشکل می‌شود]، عامل رفق بسیار مهم است اگر رفق را همراه با اطلاعات تلفیق نکنید، در نهایت ممکن است در کوتاه مدت دانش‌آموز فقط حفظ کند. این، مسئله خیلی دقیقی است که در روایات ما بحث شده است.

بنابراین از حیث روش تدریس به دلیل این سه قاعده؛ یعنی زمان واحد برای ظرفیت‌های مختلف، محتوای واحد برای ظرفیت‌های مختلف و عدم امکان انتخاب استاد برای دانش‌آموز توسط خود دانش‌آموز یا ولیّ او، به سمت حفظ محوری حرکت می‌کنیم. این هم امری دستوری نیست که کسی بگوید من الآن می‌خواهم مدارس فکر بنیان را پایه‌گذاری کنم. مدارسی که تحریک فکر می‌کنند با رعایت یک قواعدی ساخته می‌شوند که در قسمت آینده به آن می‌پردازم. پس این هم اشکال دوم به آموزش و پرورش فعلی بود. شما می‌دانید حفظ پایا نیست، حفظ ماندگاری ندارد و در آن خلاقیت نیست. همه اینها جزو واضحات بحث است که حضرات آقایان در آن ملاً هستند.

### ۳. آموزش و پرورش فعلی از حیث محتوا دارای چه اشکالاتی است؟

مسئله سومی که ما آموزش و پرورش فعلی را بر اساس آن نقد و ارزیابی می‌کنیم محتوای مطرح در آموزش و پرورش فعلی است. محتوای آموزش و پرورش فعلی بیکنی<sup>۶</sup> است. یعنی علم را با تعریف فرانسیس بیکن و تابعین او به دانش‌آموزان ما انتقال می‌دهد. یعنی دانش‌آموز ما را پوزیتویستی<sup>۷</sup> بار می‌آورد. حالا آیا اگر ما تعریف بیکن از علم را پذیرفتیم می‌توانیم مشکلات زندگی فرزندانمان را حل کنیم؟ بیکن چه می‌گوید؟ می‌گوید «Knowledge is power» علم قدرت تصرف در طبیعت است.<sup>۸</sup> درست است که گفته «is power» و کلمه power فقط معنای قدرت را متبادر می‌کند ولی مراد از قدرت در فرهنگ بحث بیکن، قدرت تصرف در طبیعت است. خب حالا اگر کسی علم را به این معنایی که گفتیم معنا کرد، سه دسته علم را باید یاد بگیرد - چون علوم متصرف در طبیعت سه دسته هستند - یکی علوم پایه است، بعد علوم تجربی است و در آخر هم علوم انسانی است. حتی روانشناسی و جامعه‌شناسی و این علوم انسانی که به آن می‌پردازیم انسان و جامعه را از حیث تصرف در طبیعت بحث می‌کنند. اینگونه نیست که حیث تصرف در علوم انسانی حذف شده باشد. در علوم تجربی و علوم پایه هم که بحث روشن است.

۶- فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶ م) فیلسوف، سیاستمدار، حقوقدان و نویسنده انگلیسی بود. تلقی وی از مسئله علم تأثیر بسیار عمیقی بر نگرش مکاتب غربی پس از خود گذاشت. ماهیت و ساختار علم از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام تناقض جدی با افکار سست وی دارد.

۷- پوزیتویسم، در فلسفه غرب به طور کلی به هر سیستمی که خود را محدود به داده‌های تجربی کند و معرفت‌های پیشینی [چیزی شبیه به علم حضوری] یا متافیزیکی را حذف کند گفته می‌شود.

Positivism, in Western philosophy, generally, any system that confines itself to the data of experience and excludes a priori or metaphysical speculations

آدرس مطلب در پایگاه رسمی بریتانیکا: [yon.ir/qzN-P](http://yon.ir/qzN-P)

۸- علم انسان با تصرف او در طبیعت، با یکدیگر مترادفند؛ زیرا وقتی علت شناخته شده نیست اثری ایجاد نمی‌شود. برای حکومت کردن بر طبیعت باید از آن اطاعت نمود؛ و آنچه در عالم تفکر، علت است؛ در عالم عمل نیز یک قاعده است.

human knowledge and human power meet in one: for where the cause is not known the effect cannot be produced. nature to be commanded must be obeyed: and that which in contemplation is as the cause is in operation as the rule.

نو ارغنون (فرانسیس بیکن) ص ۳۴

بنابراین شما [در نظام آموزشی کشور] علوم متصرف در طبیعت را آموزش می‌دهید در حالی که مهم‌ترین امری که انسان در زندگی‌اش احتیاج دارد تنظیم صحیح روابط انسانی است که راجع به این اصل مهم در ادامه بحث می‌کنم. تنظیم صحیح روابط انسانی به علومی نیاز دارد که این علوم در نظام آموزشی فعلی بحث نمی‌شود. مثلاً شما سیزده نوع رابطه انسانی دارید - ما در نظریه تعریف<sup>۹</sup> به صورت مفصل به آن می‌پردازیم - هر انسانی سیزده نوع رابطه انسانی با سایر انسان‌ها برقرار می‌کند که اگر یکی از اینها یا خدای ناکرده همه اینها به چالش کشیده شود کلاً سکینه، آرامش و در کل، زندگی انسان به چالش کشیده می‌شود؛ یعنی فضای زندگی انسان‌ها بدون تنظیم روابط انسانی در حوزه‌های سیزده‌گانه، یک فضای تاریک و مضّر و غیر جذاب است. مثلاً یکی از آن حوزه‌های سیزده‌گانه، رابطه انسان با مسئولش است. می‌دانید که ما اولاً آدم بدون مسئول در هیچ کجای دنیا نداریم؛ یا به تعبیر خالص‌تر انسان بدون امام نداریم.<sup>۱۰</sup> همه آدم‌ها فردی را به عنوان امام برای خود دارند؛ یعنی از کسی تبعیت می‌کنند و بالاخره، فردی را به عنوان الگو پذیرفته‌اند. حالا اگر شما به افراد گفتید راجع به نیاز انسانی‌شان، یک قواعد خاصی را رعایت کنند مانند آنچه که در خطبه غدیر<sup>۱۱</sup> آمده است. مثلاً امام باید علم داشته باشد، امام باید رفق داشته باشد، امام باید به دین خدا مسلط باشد؛ یعنی یک شرایطی را گفتید و طرف مقابل هم فهمید که اینها شرایط انتخاب امام و مسئول است، او به گونه دیگری انتخاب می‌کند اما وقتی اینها را مباحثه نکردید، فرد بدون در نظر گرفتن این شرایط، امام خود را انتخاب می‌کند. آن وقت چون امام، خاصیت الهام بخشی برای افراد دارد، اگر بدون علم و رفق و این قبیل شرایط، الهام بخشی کند، زندگی فرد به چالش کشیده می‌شود. پس به نظر ما مهم‌ترین نوع آموزش‌هایی که هر انسانی در روی کره زمین احتیاج دارد، آموزش‌های مرتبط با انتخاب امام است. لذا در روایات دارد اولین آموزش‌هایی که شما به فرزندانان می‌دهید دو آموزش باید باشد: یکی آموزش قرآن و دیگری آموزش مسئله امامت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام؛ و این وظیفه پدرها هم هست.<sup>۱۲</sup> ممکن است کسی بگوید اینها یک مسئله اعتقادی است می‌گویم چیزی که شما الآن دارید به این صورت، تنازل یافته

۹- نظریه حوزه محرومیت‌زدایی نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی؛ این نظریه به خلاف نظریات توانمندسازی و فراتسهیل‌گری، تعریف محرومیت را به محرومیت از هرم نوزده‌گانه رزق توسعه داده است.

۱۰- **يَوْمَ تَدْعُو كُلُّ اُنْاسٍ بِاِمامِهِمْ** فَمَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَفْرَهُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً / سورة مبارکه اسراء، آیه ۷۱

[به یاد آرید] روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می‌خوانیم، پس کسانی که نامه اعمالشان را به دست راستشان دهند نامه خود را [با خوشحالی] می‌خوانند، و به آنان در زمینه پاداش به اندازه رسته میان هسته خرما ستم نمی‌شود. [ترجمه انصاریان]

۱۱- شیخ مفید در باب خطبه غدیر می‌گوید:

«و فی الیوم الثامن عشر منه سنة عشر من الهجرة عقد رسول الله ﷺ لمولانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب **العهد بالامامة** فی رقاب الامة كافة و ذلك لغدیر خم عند مرجعه من حجة الوداع حين جمع الناس فخطبهم و وعظهم و نعی اليهم نفسه عليه السلام ثم قررهم علی فرض طاعته حسب ما نزل به القرآن و قال لهم علی اثر ذلك: «فمن كنت مولاه فعلى مولاه اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من اخذله» ثم نزل فامر الكافة بالتسليم عليه بامر المؤمنین تهنئة له بالمقام و كان اول من هنأه بذلك عمر بن الخطاب فقال له: **بِخ يا بن ابی طالب! أصبحت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة**»

«در روز هجدهم ذیحجه در سال ده هجری رسول خدا ﷺ (ریسمان) تعهد به امامت علی **ع** را در گردن امت اسلامی قرار داد و چنین تعهد در غدیر خم به هنگام برگشت رسول خدا و مسلمانان از حجة الوداع انجام گرفت و رسول خدا فرمان داد که مردم همه یک جا در غدیر خم جمع شوند و برای آنان ضمن خطبه و وعظ و خطابه و معرفی علی **ع** بر آنان و قرار دادن اطاعت از او را به عنوان یک امر واجب بر حسب آنچه که در قرآن کریم وارد شده است، چنین فرمود: «کسی که من مولا و پیشوای او بودم، علی **ع** نیز مولا و امام او است، پروردگار! دوست بدار کسانی را که او را دوست بدارند و دشمن بدار کسانی را که او را دشمن می‌دارند و یاری کن کسانی را که او را یاری می‌کنند و خوار و ذلیل کن کسانی را که او را خوار و ذلیل می‌نمایند! سپس از منبر (که از جهاز شتران بود) پائین آمد و مسلمانان را دستور داد که به او تهنیت بگویند در برابر ولایتی که او بر مسلمین پیدا کرده است و اولین کسی که به آن حضرت تهنیت گفت، عمر بن خطاب بود که چنین گفت: به به ای فرزند ابو طالب! تو اینک مولا من و مولا همه مؤمنین و مؤمنات گشته ای.»

مساز الشیعة، ص ۴۲

۱۲- **وَ قَالَ **ع** إِنَّ [لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ] لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَ إِنَّ [لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ] لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.**

امام علی **ع** فرمودند: از جمله حقوق فرزند بر پدر، این است که نامی نیکو بر او بنهد و نیکو تربیتش کند و قرآن را به او بیاموزد.

نهج البلاغه، ص ۵۴۶، حکمت ۳۹۹

توصیف می‌کنید، اصلی مهم در نظم اجتماعی محسوب می‌شود. وقتی ما ان‌شاء الله در آموزش و پرورش آینده، اطلاعات مربوط به انتخاب امام، مدارای با امام و تبعیت از امام و همه این قبیل قواعد را بحث کنیم، دیگر شرایط امروز کشور پیش نمی‌آید که افراد، رئیس جمهور را انتخاب کنند و بعد، همه پشیمان شوند و بگویند چرا این را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کردیم؟ یا اینکه یک نماینده مجلس را انتخاب کنند و بعد بگویند که ما چرا این فرد را انتخاب کردیم؟ چالش‌های اصلی زندگی همه انسان‌ها این است که قواعد انتخاب امام را نمی‌دانند.

حالا چون در ایام عید الله اکبر هستیم بنده داخل پراتنژیک بحث بگویم: ما الآن برای امیرالمؤمنین علیه السلام جشن می‌گیریم، عیدی هم می‌دهیم و خدا را شکر در سال‌های اخیر، سنت حسنه اطعام عید غدیر نیز فراگیر می‌شود ولی اگر توجه نکنیم که غایت بزرگداشت عید غدیر این است که فرهنگ امامت و انتخاب مسئول را در جامعه مان تصحیح کنیم، بهره‌برداری کاملی از عید غدیر اتفاق نیافتاده است و الآن این معنا دارد اتفاق می‌افتد؛ یعنی با اینکه شیعه سال‌هاست مسئله غدیر را بحث می‌کند در مسئله انتخاب مسئول، یکی از ضعیف‌ترین مردمان محسوب می‌شود. درست است خود ائمه دوازده‌گانه را درست انتخاب کرده است ولی بعد از آن، وقتی پایین‌تر می‌آییم، شیعه قواعد امام‌های واسط و نائبان امام را درست تشخیص نمی‌دهد. مثلاً در روایت دارد که اگر بین دو نفر مخیر شدی که کدام را به عنوان مسئول انتخاب کنی بین کدامیک دشمنی‌اش با دشمنان ما اهل بیت بیشتر است. یک شاخص بحث کرده است: می‌گوید مسئول باید «أَشِدَّاءُ عَلَيَّ الْكُفَّارِ» باشد.<sup>۱۳</sup> مسئولینی که ما الآن انتخاب می‌کنیم در این فضا نیستند. خب مردم اینگونه تصمیم می‌گیرند؛ آیا عمداً این کار را انجام می‌دهند؟ نه! نظام آموزشی به آنها نگفته که مهم‌تر از ریاضی، علم «قواعد انتخاب مسئول» است. چند کتاب و منبر ساده هم داریم و چند جشن ساده هم برگزار می‌کنیم [ولی این مشکل را حل نمی‌کند].

پس حکمت بزرگداشت غدیر، تصحیح فرهنگ مدیریت در جامعه است. ولی شیعه اینگونه نگاه نمی‌کند و بیشتر، به مسئله غدیر، انتزاعی نگاه می‌کند. پس با این نگاه این اطعام‌هایی که حضرت می‌فرماید در خانه‌های خودتان به مؤمنین بدهید را با آن روایاتی که می‌فرماید «تَجَلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ»<sup>۱۴</sup> جمع کنید، اطعام بدهید که همه در همه خانه‌ها راجع به اصلاح فرهنگ

الطَّيَالِسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ وَ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ جَمِيعاً عَنْ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «...مَعَايِرُ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وَرَائَهُ فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ بَلَّغْتُ مَا أَمَرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَعْدٍ مَعْنٍ شَهِدٍ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وَ لِدَاؤُ لَمْ يُؤَلِّدْ فَلْيَبْلُغِ الْحَاضِرِ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدِ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»

رسول خدا ﷺ فرمودند: «...ای گروه مردم! من امامت را در دوزخ خودم تا روز قیامت باقی گذاشتم، و من هر آنچه گفتمی بود گفتم و مأموریتم را کاملاً به انجام رساندم، تا آنجا که برای هیچ کس؛ چه حاضر و چه غایب، چه آنان که متولد شده‌اند و چه آیندگان جای عذر و بهانه‌ای باقی نماند، پس سفارشات مرا به دیگران ابلاغ کنید، حاضر به غایب، و پدر به فرزند خود تا روز قیامت برسانند...»

الإحتجاج على أهل اللجاج (الطبرسي)، ج ۱، ص ۶۲

۱۳- اشاره به آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَيَّ سُوْفِهِ يَعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَعْظِيَّ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجراً عَظِيماً / سوره مبارکه فتح، آیه ۲۹

محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند، همواره آنان را در رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند نشانه آنان در چهره شان از اثر سجود پیداست، این است توصیف آنان در تورات، و اما توصیفشان در انجیل این است که وجودشان چون زراعتی است که جوانه‌های خود را رویانده پس تقویتش کرده تا سبتر و ضخیم شده، و در نتیجه بر ساقه هایش [محکم و استوار] ایستاده است، به طوری که دهقانان را [از رشد و انبوهی خود] به تعجب می‌آورد تا خدا به وسیله [انبوهی و نیرومندی] مؤمنان، کافران را به خشم آورد. [و] خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

۱۴- وَ عَنهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «... قَالَ لِفَضِيلٍ: «تَجَلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟» قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: «إِنَّ تِلْكَ الْأَمْجَالِسَ أَجْبُهَا، فَأَخْبُوا أَمْرَنَا بِهَا فُضَيْلٌ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَخْبَانَا أَمْرَنَا يَا فَضَيْلُ، مَنْ ذَكَرْنَا - أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ - فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذَّبَابِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»

مدیریت بحث کنند. [بجای داشته باشند با این معنا] که مسئله امامت را چه کنیم. ما در این بحث، سیزده دسته قاعده داریم، یکی اش این است که ائمه اثنی عشر بدیل ندارند، «لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»<sup>۱۵</sup> اینها یک دسته روایت هستند بقیه روایات دیگر، بحث‌های دیگری در حوزه امامت انجام می‌دهند. چه بشود که یک طلبه‌ای بر سر منبر به این موارد بپردازد؟! تا چه رسد به اینکه فرهنگ گفتگو شود! لذا وقتی شما راجع به محتوا صحبت می‌کنید، بنده مثالی زدم که بگویم ما معتقد نیستیم که همه محتوای آموزش و پرورش باید علوم متصرف در طبیعت باشد، بلکه باید علوم تنظیم‌کننده روابط انسانی نیز بحث شود؛ و اینها مهم‌ترند. آن وقت در رأس علوم تنظیم‌کننده روابط انسانی که از نظر ما نه دسته علم است، علم اول معرفه‌الامام است. منتها معرفه‌الامام نه به نحوی که مرحوم آقای طهرانی<sup>۱۶</sup> در کتاب‌هایشان نوشته و نه به نحوی که مرحوم علامه امینی<sup>۱۷</sup> نوشته و بنا را بر این گذاشته‌اند که فقط مسئله غدیر را اثبات کنند - در ضمن اینکه اینها کارهای بزرگی است که انجام شده و سر جای خودش مبارک و مورد احترام است - نه به نحوی که آقایان اهل معنا و اهل عرفان بحث می‌کنند و نقش امیرالمؤمنین علیه السلام در شفاعت را بسیار برجسته می‌کنند. عیب اصلی این است که امام در ذهن غالب ما - در روزگار کنونی - دو چیز نیست: اولاً امام مرجع علمی ما نیست؛ دست‌آوردان امام به این مشکل مبتلا هستند. در حالی که حضرت به کمیل می‌فرمایند: «يَا كُمَيْلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا»<sup>۱۸</sup> فرمود در مسئله علم، از غیر ما اخذ نکن. یا مثلاً از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نقل شده است که «الْعِلْمُ عِلْمُنَا»<sup>۱۹</sup> علم فقط علم ماست و بقیه علمی ندارند. شیعه هنوز به اینها ورود پیدا نکرده است که معتقد باشد امام در همه چیز پاسخگو است. حالا ممکن است یک طلبه‌ای مثل من هم این حرف‌ها را بزند ولی در عمل ما جریان پیدا نکرده است لذا شیعه به صورت مفصل کتب ضاله می‌خواند. کتب ضاله هم نمی‌خواند از باب اینکه نقدش کند نه! می‌گوید برویم بخوانیم تا چیزی در آن پیدا کنیم. بعد هم به او می‌گوییم چرا این کار را می‌کنی؟ پاسخ می‌دهد حضرت فرمود: «حُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُ»<sup>۲۰</sup> می‌گوییم حضرت آقا! حضرت نفرمود منافق را معلم خود قرار بده. پس این روایات باب

امام صادق علیه السلام - به فضیل - فرمود: آیا با هم می‌نشینید و گفتگو می‌کنید؟ عرض کرد: آری، فدایت شوم. فرمود: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل! راه ما را زنده نگه دارید. رحمت خدا بر آن که امر ما را زنده بدارد. ای فضیل! هر کس ذکر ما بگوید یا در حضور او ذکر ما شود و از چشمش به اندازه پر مگسی اشک درآید خداوند گناهان او را می‌بخشد اگر چه فزونی از کف دریا باشد.

قرب الإسناد، ص ۳۶

۱۵- «... لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مِنْ جَرَّتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا.»

امام علی علیه السلام: ... با آل محمد علیهم السلام احدی از این امت را نمی‌توان مقایسه کرد، و هیچ گاه کسی را که نعمت آل محمد علیهم السلام به طور دائم بر او جاری است نمی‌شود هم‌پایه آنان دانست. (ترجمه انصاریان)

نهج البلاغه، ص ۴۸

۱۶- سید محمدحسین حسینی طهرانی (۱۳۰۵-۱۳۷۴ش) از فیلسوفان و فقهای معاصر است. دوره‌های اله‌شناسی، معادشناسی و امام‌شناسی از شناخته شده ترین آثار ایشان است.

۱۷- عبدالحسین امینی نجفی (۱۳۲۰-۱۳۹۰ق) از فقها و مراجع تقلید معاصر است. اثر بزرگ ایشان در باب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دائرة المعارف ۱۱ جلدی «الغدیر» به زبان عربی است.

۱۸- «... يَا كُمَيْلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا يَا كُمَيْلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «... ای کمیل از ما بگیر تا از ما باشی». (ترجمه رضایی)

بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۱۲

۱۹- وَ رَوَى قَدِيمًا عَنْ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الصَّلَاةُ وَ الرَّحْمَةُ أَنَّهُ سَبَّلَ عَنْ مِثْلِ هَذَا بَعْضَهُ فِي بَعْضٍ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَالَ: الْعِلْمُ عَلْمُنَا وَ لَا شَيْءَ عَلَيْكُمْ مِنْ كُفْرٍ مَنْ كَفَرَ.

حضرت حجت علیه السلام: علم فقط علم ماست و از کفر کافر، گزندی بر شما نیست.

الغيبة (اللطوسي)، ص ۳۷۴

۲۰- وَ قَالَ علیه السلام: الْحِكْمَةُ سَأَلَةُ الْمُؤْمِنِ فَعَزَّ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُ.

امیرالمؤمنین علیه السلام: حکمت گمشده مؤمن است (همیشه باید در پی آن باشد) پس آنرا فراگیر اگر چه از مردم در رو باشد. (ترجمه فیض الاسلام)

نهج البلاغه، ص ۴۸۲

حسن الانتخاب چیست؟ چرا اینگونه با روایات برخورد می‌کنیم؟! حضرت فرمود علم انقدر مهم است که اگر منافقی یک تکه علم هم داشت از او بگیرد. چون از این طرف روایات بسیاری داریم که از رفاقت و ارتباط با منافقین نهی کرده، می‌گوید استثنای ارتباط با منافقین در اسلام، مسئله علم است. اصل در اسلام، قطع ارتباط با اوست ولی اگر یک نکته علمی دارد برو از او بگیر! معنای این روایت این است. می‌گوییم چرا فلان کتاب را می‌خوانی؟ جواب می‌دهد حضرت فرمود برو از منافق هم علم بگیر. می‌گویم اولاً [نویسنده این کتاب] منافق نیست و کافر است. بعد هم مراد ایشان یک نکته‌ای است نه اینکه بروی [غرق در مباحث او شوی!] حضرت فرمود «مَنْ أَضَعَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»<sup>۲۱</sup> می‌گوید اگر کسی به گوینده‌ای گوش بدهد دارد او را عبادت می‌کند بعد اگر آن ناطق از طرف خدا صحبت می‌کند، عبادت خدا انجام می‌دهد ولی اگر آن ناطق از طرف خودش صحبت می‌کند عبادت شیطان را انجام می‌دهد.

جمع بین روایات حوزه علم انجام نشده لذا ما اهل بیت را مرجع علمی خودمان نمی‌دانیم و مفصل به علوم غیر اهل بیت رجوع می‌کنیم. یک نمونه‌اش همین داستان تلخ حوزه سلامت کشور است؛ هرچه بیمارستان‌ها بیشتر ساخته می‌شود مریضی‌ها بیشتر می‌شود. هرچه بودجه بخش درمان را بیشتر می‌کنیم مردم مریض‌تر می‌شوند. ذاتقه بنده از این مسئله تلخ است: وزیر محترم به شهری رفته تا بیمارستان افتتاح کند - یعنی در بخش تصمیم، میلیاردها تومان پول برای افتتاح بیمارستان اختصاص داده - بعد در مصاحبه می‌گوید ما به فکر پیشگیری هم هستیم!<sup>۲۲</sup> یعنی یک عبارتی هم برای اینکه کسی به ایشان اعتراضی نکند می‌گوید که ما به فکر پیشگیری هم هستیم. وقتی علم غلط شد نتیجه‌اش همین می‌شود. حالا در حوزه‌های مختلف همین بحث است.

بنابراین اشکال اول این است که امام در نزد ما مرجع علمی نیست. اشکال دوم چیست؟ امام محور نظم اجتماعی نیست، امام یک پیرمرد با صفایی است. ولی اینکه «الامامة نظام المسلمین»<sup>۲۳</sup> این را هم قبول نداریم. راجع به اتفاق تلخ سقیفه هم سخن می‌گوییم ولی توجه نداریم که دعوی مطرح در آن بر سر مسئله نظام‌سازی است. دعوا این است که چه کسی نظام‌سازی کند؟ امام علیه السلام نظم زندگی مردم را بسازد یا غیر امام. این هم در مباحثات جا نیافتاده است؛ لذا بخشی از فضای سیاسی کشور

۲۱- الخسین بن محمد عن معلى بن محمد عن أحمد بن محمد بن إبراهيم الأزمني عن الحسن بن علي بن يقطين عن أبي جعفر عليه السلام قال: مَنْ أَضَعَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنَّ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ.

امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس به گوینده‌ای گوش سپارد در حقیقت او را پرستیده، اگر آن گوینده از خدا گوید پس خدا را پرستیده و اگر از شیطان گوید پس شیطان را پرستیده است.»

الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴

۲۲- دکتر سعید نمکی امروز (۱۲ مرداد) در آیین افتتاح بیمارستان قدس پاوه با اشاره به دستاوردهای عظیم نظام در عرصه سلامت در سالهای پس از پیروزی انقلاب گفت: کاهش مرگ و میر زنان و کودکان و کاهش بیماری‌های واگیر از جمله این دستاوردها است. همچنین حرکت‌های خوبی در زمینه کاهش بیماری‌های غیرواگیر در کشور صورت گرفته است.

وی افزود: در مرحله دوم این طرح تقدم پیشگیری بر درمان، تقدم درمان سرپایی بر بستری و نیز توسعه زیرساخت‌ها در مناطق کمتر برخوردار برای ما حائز اهمیت و در اولویت است.

آدرس مطلب در خبرگزاری ایسنا: [yon.ir/9zVrQ](http://yon.ir/9zVrQ)

۲۳- أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَرْوَ فَأَجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَّأَوْا... إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ...

نزد امام رضا علیه السلام در شهر مرو بودیم پس در مسجد جامع در روز جمعه جمع شدیم در ابتدای ورودمان مورد بحث قرار دادیم... همانا امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین است...

الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰

ما مبتنی بر ادبیات لیبرالیسم<sup>۲۴</sup> است. هنوز هم کسانی که می‌خواهند جامعه سیاسی ما را آسیب‌شناسی کنند می‌گویند اشکال جامعه سیاسی ما این است که حزب ندارد؛ یعنی نمی‌توانند نظم سیاسی را به محوریت امام تحلیل کنند، لذا دوباره بر اساس همان مفاهیم لیبرالیسم بحث خود را جلو می‌برند. این هم در بخش محتوا. شما نمی‌توانید در مسئله محتوا به علوم متصرف در طبیعت اکتفا کنید باید علوم مؤثر بر روابط انسانی را بحث کنید. این علوم هم نه دسته علم است که اول آنها معرفه‌الامام است. سه دسته خاصیت هم برای ما ایجاد می‌کند: ۱. امام نظم متناسب با فطرت ایجاد می‌کند، ۲. امام پاسخ همه سؤالات علمی انسان را می‌دهد - مرجعیت علمی دارد و سؤالی نیست در همه ابعاد عالم و در هر موضوعی که از امام پرسیده شود و او جوابش را نداشته باشد - و ۳. امام باید رفق و شفقت داشته باشد. وقتی معرفه‌الامام را در آموزش و پرورش بحث نمی‌کنید درک از امام به این وضعیت فعلی تنزل پیدا می‌کند.

بنابراین بحث بنده جمع شد: نظام آموزش و پرورش فعلی معیوب است و باید تغییر کند به سه دلیل: دلیل اولش این است که هدف آن، تربیت تکنسین برای بخش خدمات و تولید است و نه تربیت انسان. دلیل دومش این است با تکنیک‌ها و قواعد سه‌گانه‌اش حفظ را به دانش‌آموز تحمیل می‌کند. دلیل سومش هم این است که محتوای آن علوم متصرف در طبیعت است و نسبت به علوم مؤثر بر روابط انسانی ساکت است. حالا از دل این بحث ان‌شاء‌الله آموزش و پرورش آینده هم شکفته می‌شود که راجع به آن در جلسات بعدی بحث می‌کنم.

و الحمد لله رب العالمین

۲۴- واژه لیبرالیسم از ریشه لاتین liber به معنای آزادی گرفته شده است. لیبرالیسم یا آزادی‌خواهی، مجموعه روش‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که هدفشان فراهم کردن آزادی هرچه بیشتر برای فرد می‌باشد. هواداران و پیروان چنین عقایدی را معمولاً آزادی‌خواه (لیبرال) [۱] می‌نامند. [۲] لیبرال‌ها بر این اعتقادند که انسان، آزاد به دنیا آمده و صاحب اختیار و اراده است و مجاز می‌باشد خود را به هر اندازه که ممکن است به نحو آزاد پرورش دهد. لذا می‌توان لیبرالیسم را مکتب یا فلسفه آزادی‌طلبی نامید. [۳]

اصطلاح لیبرالیسم نخستین بار در سال ۱۸۲۳ توسط کلودبواست مورد استفاده قرار گرفت؛ اما جنبش فکری که به این نام خوانده می‌شود مقدم بر این تاریخ است و چه بسا بتوان گفت که لیبرالیسم با پیوند زوال‌ناپذیری که با آزادی دارد به قدمت نبرد انسان برای به رسمیت شناختن آزادی خویش است. [۴] اما لیبرالیسم به مفهوم امروزی، محصول انسان‌گرایی و فردگرایی عصرجدید است، و ریشه در رنسانس و جنبش اصلاح دینی دارد. [۵]

[۱]. Liberal

[۲]. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید، ۱۳۷۳، چاپ نهم، ص ۲۸۰.

[۳]. پازارگاد، بهاء‌الدین، مکتب‌های سیاسی، اقبال، ص ۱۷۲.

[۴]. ژرژ بوردو، لیبرالیسم، عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۶.

[۵]. قنبری، آیت، نقدی بر ارومانیسم و لیبرالیسم، قم، فراز اندیشه، ۱۳۸۳، ص ۹۱.

نظام آموزش و پرورش فعلی معیوب است و باید تغییر کند به سه دلیل: دلیل اولش این است که هدف آن، تربیت تکنسین برای بخش خدمات و تولید است و نه تربیت انسان. دلیل دومش این است با تکنیک‌ها و قواعد سه گانه‌اش حفظ را به دانش‌آموز تحمیل می‌کند. دلیل سومش هم این است که محتوای آن علوم متصرف در طبیعت است و نسبت به علوم مؤثر بر روابط انسانی ساکت است.

